



- در این شماره:** * ما پریم از عصیان و اوج
مثل دریا، مثل موج
* حجاب، یک امر سیاسی است
- * سال صفر، سال شورش و عصیان
- * نقد فیلم «خاک، شکوفه، آتش»
- * معرفی کتاب «خیزش زنان ایران در اسفند ۵۷»
- * تاریخ قانونی شدن حجاب اجباری در ایران

facebook:

<http://tinyurl.com/kfwpbh^>
<http://tinyurl.com/osyan-osyan>

<https://telegram.me/nashriyeosyan1>

email: osyan.osyan@gmail.com
<http://enashriyeosyan.wordpress.com>

ما پریم از عصیان و اوج مثل دریا، مثل موج

سر مقاله

آغاز، دی ماه ۱۳۹۶

آغاز پایان حجاب اجباری!

این تنها شروع یک پایان است!

تاریخ، دی ماه ۱۳۹۶ را برای همیشه در حافظه خود ثبت خواهد کرد. تابوهایی شکسته شد و بندهایی پاره شد که خوشبین‌ترین افراد در سه دهه گذشته، فکرش را هم نمی‌کردند و به نوعی اوضاع ابدی می‌نمود. نسیمی در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم ایران وزیدن گرفت که گرد و غبار ناامیدی و محال بودن را ربود و طوفانی را در سردمداران حکومت به پا کرد. «ویداموحد» اولین دختری بود که در روز ششم دی ماه، در خیابان انقلاب تهران، بر روی سکویی ایستاد و روسری‌اش را در اعتراض به حجاب اجباری به چوب بست. آرام و بی‌صدا ولی جسور و ساختارشکن. اولین زنگ تابوشکنی را او به صدا درآورد. ویدا موحد با حرکت انقلابی و رادیکال خود، حجاب، این سمبل اسارت و ستم و یکی از ستون‌های ستمگری حاکمیت را به چالش طلبید. مبارزه «دختران خیابان انقلاب» و مبارزه ده روزه مردم در دی ماه که بیش از ۱۰۰ شهر را درنوردید، ضربه‌ای مهم به حکومتی بود که غرق در بحران سیاسی و ایدئولوژیک است و پایانی بود بر یک نظم ارتجاعی که ابدی می‌نمایاند.

حرکت ویدا موحد در بحبوحه اعتراضات در حاشیه ماند و خیلی به آن توجه نشد ولی پس از آن خیلی‌ها درباره سرنوشت آن «دختر خیابان انقلاب» و اینکه چه کسی بود حساسیت نشان دادند. او با وثیقه سنگین آزاد شد. یک ماه بعد در نهم بهمن، نرگس حسینی، دومین کسی بود که در همان جای ویدا موحد ایستاد. دومین ساختارشکن. در همان روز و روزهای بعد، دختران و زنان و مردان دیگری در شهرهای مختلف، حرکت ویدا موحد را تکثیر کردند. با حجاب و بی‌حجاب، اعتراض خود را به حجاب اجباری نشان دادند. این اعتراض، در فرمی نمادین ولی شجاعانه تکثیر می‌شد. این حرکت، «دختران انقلاب» نام گرفت. دخترانی که از خیابان انقلاب آغاز کردند و یک حرکت انقلابی را رقم زدند. تابوی حجاب، که در نگاه مردم و حتی طیفی از فعالین زنان، نهادینه شده بود و گریز از آن ممکن نبود، حالا شکسته شده است. پس‌زدن حجاب اجباری از گوشه مغزها و قلب‌ها، تظاهر علنی پیدا کرده و این گام مهمی است و معانی عمیقی را در خود دارد. ضربه زدن به این سمبل و نماد رژیم پاسخ به تضادی بود که نسیمی از جامعه را به اسارت کشیده بود و نسیمی دیگر را به همراهی و یا سکوت کشانده بود و این خود اتحادی ارتجاعی و عقب مانده بود که رژیم با آن جامعه را به قهقرا برده بود و به ستمگریش ادامه می‌داد. پاسخ به این ضرورت، اتحاد جدیدی در افکار زنان و مردان به وجود آورد، اما هنوز تا یک تصفیه واقعی راه درازی در پیش است. ولی پاسخ به این ضرورت جدید، خود هوای تازه‌ای را در جامعه وارد خواهد کرد.

ادامه

در خیزش دی ماه، برخلاف سال ۸۸ حضور زنان به جز چند شهر، قابل توجه نبود. اگرچه کیفیت اعتراضات قابل مقایسه با ۸۸ نبود و کاملاً متفاوت بود. اما علیرغم این تفاوت کیفی و طرح شعارهای ساختارشکنانه، باز هم، مانند ۸۸، هیچ شعار و مطالبه‌ای در مورد زنان طرح نشد. در یک مورد هم شعار تحقیرآمیز و ضدزن «زنها به ما پیوستن، بی‌غیرت‌ها نشستن» نیز سر داده شد. گویی که زنان، نیمی از این جامعه و دنیا نیستند و دنباله و تابع مردان محسوب می‌شوند. کسانی که این شعار را می‌دادند، جوانان و مردانی بودند که خود تحت ستم هستند، ولی مهم تفکر و باوری است که در ذهن مردم این جامعه، اعم از زن و مرد، خیس خورده است. این تفکر که زنان نقش دوم را در جامعه بازی می‌کنند، خصوصا در حیطه‌های اساسی و مهم مثل سیاست که نیاز به تصمیم‌گیری‌های بزرگ دارد، نگاه‌شان به مردان است. اما حرکت ویدا موحد و زنان دیگر پس از او نشان داد که اینطور نیست و چهل سال تحقیر و سرکوب زنان در اشکال مختلف مثل حجاب اجباری و قوانین ضد زن اسلامی و ... نتوانسته آن‌ها را درهم بشکند. زنان، در طی این سال‌ها به اشکال مختلفی در برابر همه این‌ها واکنش نشان داده‌اند. از بدحجابی تا تمام‌موردی که در دین اسلام و عرف جامعه اسلامی برای زنان نهی محسوب می‌شود و این نه شعار که یک واقعیت است که اگر قرار باشد در جامعه ایران، انقلابی رخ دهد، قطعاً زنان، پیشرو و جلوکار خواهند بود و اگر اینگونه نباشد، حتماً اشکالی وجود دارد و می‌تواند به هدف خود نرسد. در اعتراضات دی ماه اگر در کنار شعارهای ضد مذهب و ضد حکومت، علیه حجاب اجباری نیز شعار و واکنش نشان داده می‌شد قطعاً منجر به فراگیرتر شدن خیزش می‌شد و کیفیت آنرا نیز تغییر می‌داد. خواست لغو حجاب اجباری، پاسخ به یک ضرورت و یک مطالبه سیاسی و ایدئولوژیک است که ضد مذهب و ضد نظام است و فقط مطالبه‌ای مختص به زنان نیست و جزو خواست‌های اولیه و اساسی در تغییر یک حکومت ایدئولوژیک است.

اعتراضات «دختران انقلاب» واکنش‌های مختلفی را از سوی مردم و فعالین در پی داشت. مخالفان حجاب اجباری به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. ۱- گروهی که این حرکت را تندروی می‌دانند و فکرمی‌کنند هنوز شرایط برای این شکل از اعتراض مهیا نیست. ۲- گروهی که نگران هزینه دادن این دختران هستند. ۳- افراد یا فعالینی که آنرا آغازگر مبارزه‌های رادیکال می‌دانند و تلاش می‌کنند تا تحلیل و سنتز درستی از چگونگی ادامه این حرکت‌های اعتراضی ارائه بدهند. ۴- دسته‌ای که خود از مدافعان حجاب اجباری بوده‌اند و سال‌ها در این زمینه کار ایدئولوژیک کرده‌اند و مقاله‌ها نوشته‌اند و از سرکوبگران زنان بوده‌اند، حالا مدافع حجاب «اختیاری» هستند.



دسته آخر که عمدتاً طیف اصلاح‌طلبان حکومتی را شامل می‌شود، پیش از این معتقد بودند که قانون بد بهتر از قانون شکنی است. اما حالا از شکستن قانون حجاب اجباری استقبال می‌کنند. در این که افراد می‌توانند تغییر عقیده بدهند ایرادی وجود ندارد، ولی استدلالاتی که در این زمینه ارائه می‌دهند، حقیقی و درست نیست. از سوی دیگر، اصلاح‌طلبان، با واکنش‌هایی که در خیزش دی ماه از خود نشان دادند و با فرمان سرکوب مردم و کرکسان گرسنه خواندن آنان*، چهره واقعی خود را به کسانی که از خرداد ۱۳۷۶، به اصلاحات امید بسته بودند، نشان دادند، سعی دارند که با دفاع از حرکت «دختران انقلاب» جای خود را دوباره در میان مردم باز کنند و شاید هم هراس آن‌ها از فراگیر شدن این حرکت، آن‌ها را به چنین اظهار نظرهایی وادار می‌کند. اما با اظهارات ضدونقیض و سفسطه‌گرایی، حنایشان، برای بخش زیادی از طرفداران تفکر اصلاح‌طلبی دیگر رنگی ندارد. در آخرین مورد از دختران انقلاب، اعظم جنگروی، در پست اینستاگرامی خود، امید بستن به اصلاح طلبی و صرفاً شعار دادن را رد کرد. مصطفی تاجزاده می‌گوید «انقلاب ۵۷ با مشارکت زنان باحجاب و بی حجاب پیروز شد و جمهوری اسلامی هم با رأی مشترک همین زنان تأسیس شد. نه آیه‌ای درباره اجباری بودن حجاب وجود دارد و نه حدیثی.» پناهیان هم حجاب را یک مسأله ارزشی و مربوط به اسلام نمی‌داند و آن را به عنوان یک قانون قبول دارد. این در حالی است که در قرآن، سوره نور، آیه ۳۱، از زنان مومن خواسته شده که به جز صورت و بخش‌هایی از بدن از جمله دست که اجباراً در معرض دید است، بقیه بدن را بپوشانند. همچنین در سوره احزاب آیه ۵۹ از زنان و دختران محمد پیامبر و زنان مومن می‌خواهد، برای جلوگیری از آزار و تعرض دیگران، حجاب خود را حفظ کنند. پس حجاب مسأله‌ای مربوط به دین هست و وقتی که دین با سیاست درآمیخته شود، کارکرد سیاسی-ایدئولوژیک پیدا می‌کند. مصطفی تاجزاده می‌گوید: «هر امر واجبی الزاماً اجباری نیست. اگر اجبار وارد احکام دینی شود به معنی سلب اختیار افراد است.» اما احمد خاتمی امام

جمعه تهران معتقد است «کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند و حجاب را ساده می‌گیرند، بویی از فقه نبرده‌اند. در حالی که دین یک قانون است و پشت سر قوانین اجبار است و مجازاتی دارد.» جمیله کدیور معتقد است علت سیاست ضد غربی حجاب اجباری جمهوری اسلامی، ضدیت با سیاست کشف حجاب رضا شاه و غربی کردن ظاهر زنان بود. این هم نظر غلطی است و در اصل اسلام‌زدایی از مقوله حجاب است. در روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۵۷، به نقل از خمینی آورده شده «باید حجاب اسلامی رواج پیدا کند. مملکت اسلامی است و ما جمهوری اسلامی را داریم پایه‌گذاری می‌کنیم. باید قوانین اسلامی، مو به مو اجرا شود. خانم‌ها هم این حکم اسلامی را باید اجرا کنند. ما خون‌ها دادیم برای اسلام و باید آنرا پیش ببریم.» بنابراین، مقوله حجاب را ساده جلوه دادن به مخالفت با غرب و رضاشاه، فریبکاری است. عباس عبدی که در شورش ده روزه مردم علیه رژیم، ماهیت خود را به خوبی نشان داد و فرمان جمع کردن شورش مردم را توسط هر کسی که می‌تواند را داد، در این مورد اظهار فضل کرده و می‌گوید: «متأسفانه، مسأله حجاب که یک رفتار دینی و فرهنگی است، تبدیل به یک مقوله سیاسی شده است.» او تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی درباره حجاب را که می‌گوید «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا جریمه نقدی محکوم می‌شوند» را بر اساس فلسفه حفظ عفت عمومی می‌داند و نه بر اساس شریعت. چون اگر بر مبنای شریعت بود فرقی میان رعایت حجاب در خانه و معابر عمومی وجود نداشت و راه حل را در این می‌داند که قانون به گونه‌ای نوشته شود که مَر آن اجرا شود. چرا که بی‌اعتباری قانون را بد می‌داند. عبدی اجرای قانون حجاب در حال حاضر را یک اجرای نیم‌بند می‌داند. فائزه هاشمی نیز، حجاب را یک امر قانونی می‌داند و معتقد است «حجاب اجباری به پایه‌های دینی نظام ما ضربه می‌زند و اختیاری بودن حجاب، هیچ منافاتی با نظام اسلامی ندارد.» عبدالله رمضان زاده در واکنش به پرتاب کردن وحشیانه مریم شریعتمداری، از دختران انقلاب،

مقابل فرمان حجاب اجباری خمینی، سال‌ها نافرمانی در شکل پوشش در جامعه و حرکت دختران انقلاب نشان از مشکل داشتن با حجاب برای اکثریت زنان ایران دارد و از سویی دیگر خود مقوله حجاب شکلی از تبعیض جنسیتی علیه زنان است و از دیگر تبعیض‌هایی که بر آنان اعمال می‌شود جدا نیست.

پایان

اجباری کردن حجاب که با زور و خشونت و ارباب صورت گرفت و در چهار دهه گذشته به اشکال مختلفی بر زنان اعمال شده، آغازگر حمله سیستماتیک گسترده به زنان جامعه و سرکوب آن‌ها بود که به‌طور مشخص در دستگیری هزاران زن فعال سیاسی در آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی تبلور پیدا کرد. هزاران زنی که مخالف جمهوری اسلامی بودند و رژیم تازه به قدرت رسیده به پتانسیل آن‌ها در سرنگونی رژیم شاه آگاه بود. هزاران زنی که در زندان‌ها شکنجه شدند، به آن‌ها تجاوز شد و اعدام شدند. حکومت به این ترتیب تلاش کرد تا الگوی خودش از زن بودن را در جامعه اسلامی ارائه دهد و سرکشان و طغیان‌گران را از بین ببرد. این وقایع در کنار قوانین اسلامی ضدزن، زنان و بالطبع کل جامعه را عقب راند. در نتیجه، حجاب یک مقوله سیاسی است و فشرده برخورد حکومت با زنان در حجاب ظهور پیدا کرده است. اما حضور گسترده زنان در اعتراضات ۸۸ و بعد ۹۶ و پدیده دختران انقلاب نشان از شکست خوردگی سیاست و ایدئولوژی راه، توأمان با هم داشت. دختران انقلاب اگرچه به شکل فردی اعتراض‌شان را شکل دادند ولی درحقیقت، آن‌ها نماینده میلیون‌ها زن در این جامعه هستند که با سیاست و ایدئولوژی مسلط در جامعه و از سوی حکومت همراه نیستند.

شکل مبارزه و اعتراض دختران علیه حجاب در دوره اخیر و همزمانی آن با خیزش دی‌ماه، هم نشان از اشتراک در پایه مادی این مبارزات دارد و هم مکمل تقویت کننده یکدیگر هستند. ادامه اعتراضات دختران، به‌نوعی ادامه اعتراضات مردمی دی‌ماه است. ستم و تبعیض جنسیتی علیه زنان که فشرده آن در حجاب اجباری خلاصه می‌شود برخاسته از همان ساختار سرمایه‌دار-تئوکراتیکی است که فقر، بیکاری، ستم ملی و هزاران تبعیض اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دامن می‌زند.

از روی سکو توسط پلیس، می‌گوید: «چه کسی و به استناد به کدام ماده قانونی به پلیس اجازه پرت کردن آن خانم را داده است؟» ظاهراً ایشان فراموش کرده که طی چهل سال حاکمیت همین رژیم چه بلایی بر سر مادران ما و نسل‌های بعد از آن با قوانین ارتجاعی اسلامیشان آوردند و امروز ایشان مانند بقیه اصلاح‌طلبان راه گم می‌کنند و برای نجات دولت ارتجاعی‌شان که دمار از روزگار مردم درآورده، می‌خواهد با بی‌اهمیت کردن نقش حجاب و کم‌رنگ کردن آن موج سواری کند.

در گزارشی باعنوان «آسیب شناسی سیاست‌های گذشته، نگاه به آینده» که به تازگی و بعد از سه سال از مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری منتشر شده، از ناکارآمدی سیاست‌گذاری در مورد حجاب و شکست الگوهای پیشین در تدوین این سیاست‌ها و همچنین از مشخص نبودن الگوی حجاب نزد سیاست‌گذاران سخن گفته شده است. مسلماً این گزارش بر مبنای رفتار و مقاومت جامعه و مشخصاً زنان در مقابل حجاب نوشته شده است. این درحالی است که تقی رستم‌وندی، رئیس سازمان امور اجتماعی کشور مدعی است «بر اساس پیمایش‌ها و نظرسنجی‌ها بیش از ۹۵ درصد زنان و دختران به حجاب و عفاف اعتقاد دارند و موارد اندکی هستند که در این زمینه مشکل دارند.» لازم به یادآوری است که در چهل سال گذشته میلیاردها تومان برای تدوین طرح‌ها و مقررات مربوط به حجاب، مبارزه با بدحجابی و تدوین الگوهای مد اسلامی صرف شده است. تنها در یک سال، بیست میلیارد تومان به شهرداری اختصاص داده شده، برای نصب بنر در حوزه ترویج حجاب. در سال ۱۳۸۴، قانون راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شد که بیش از ۳۰ سازمان و وزارتخانه، متولی و موظف به اجرای این قانون بوده‌اند.

حرکت دختران انقلاب، شکاف و اختلافات درون حکومت را عمق بخشیده و تشدید کرده است. جناحی از اصلاح‌طلبان، که طغیان زنان را به دلیل محدودیت و در تنگنا قرار دادن آن‌ها می‌دانند، به قبول حجاب اختیاری، شیفت کرده‌اند و بر این باورند که پروژه حجاب اجباری شکست خورده است و هزینه اصلاح روش اشتباه را به مراتب کمتر از اصرار بر ادامه آن می‌دانند. در مقابل، طیف اصولگرایان کاملاً پایبند به حجاب اجباری هستند. جنتی در سخنرانی اخیر خود گفت: «حجاب نص صریح قرآن است و هیچ عالم مسلمانی در مورد آن نظر مخالفی ندارد.» از‌های، در زمان دستگیری دختران انقلاب اعلام کرد که آن‌ها از طرف کشورهای خارجی فریب خورده‌اند و مواد مخدر صنعتی مصرف کرده‌اند. حسین شریعتمداری، بازجو، شکنجه‌گر و مدیر مسئول روزنامه کیهان با انتقاد از کسانی که در دانشگاه‌ها از حجاب سخن می‌گویند و آن را حکم ثانوی می‌دانند، گفت که این افراد مشاور نفوذی هستند. جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران نیز با اشاره به اینکه جمهوری اسلامی یک نظام دینی مردم‌سالار (بخوانید مردسالار) است، رعایت حجاب را یک قانون و ضرورت دینی دانست و ضمن مخالفت با عرفی کردن حجاب، آن را به معنای آزاد کردن بی‌حجابی دانست.

یک دیدگاه دیگر درباره حجاب این است که حجاب مساله اصلی زنان ایران نیست و اگر تبعیض‌ها در حوزه سیاست و آموزش و فرهنگ حل بشود، زنان با حجاب مشکلی ندارند. ولی این هم پایه واقعی ندارد. مبارزه ۵ روزه زنان در سال ۵۷ در



و آن زمان است که نقش زنان در رسیدن جامعه به آزادی و جامعه‌ای نوین هویدا می‌شود. ما به‌عنوان بخش کوچکی از فعالین زنان، حمایت خود را از دختران انقلاب و از حجاب اختیاری اعلام می‌کنیم.

ما از همه دختران و زنان پیشرویی که در اعتراض به حجاب اجباری خط روشنی میان خود و کلیت نظام، اعم از اصلاح طلب و اصول‌گرا کشیدند، حمایت می‌کنیم و با آن‌ها اعلام همبستگی می‌کنیم و این را آغاز یک تغییر بزرگ می‌دانیم. ستم بر زنان و مساله حجاب مربوط به همه مردم جامعه است همان‌طور که بیکاری و معیشت و فقر. وعده و وعیده‌های افراد و طیف‌های اصلاح طلب داخل و خارج و حمایت ترامپ و دیگران، تغییری در وضعیت مردم و موقعیت زنان نمی‌دهد چرا که در جهت منافع خودشان عمل می‌کنند نه مردم. یکی برای نگهداشتن قدرت تلاش می‌کند و دیگری برای گسترش قدرت در منطقه. ترامپ که پرونده خودش در برخورد به زنان و مهاجران و رنگین پوستان، سیاه است حالا چگونه از مردم ایران دفاع می‌کند. ما متکی به قدرت خود خواهیم بود و زیر پرچم هیچ قدرت داخلی و خارجی نمی‌رویم. چرا که نتیجه چهل سال حاکمیت موجود پیش رویمان است و نتیجه مداخله در کشورهای دیگر را هم دیده‌ایم. ما فریب امتیازات مختلف و اصلاحات و رفراندوم را نخواهیم خورد و این‌ها فقط برای ممانعت از ادامه مبارزات خواهد بود. این موج از مبارزه سر ایستادن نخواهد داشت. ممکن است گاهی کند و آرام شود ولی خاموش نمی‌شود. مبارزه بر سر لغو حجاب اجباری در درون جامعه زمینه مناسبی است برای مبارزه با افکار مردسالارانه و حقیرانی که به مردان ستم‌دیده داده شده و کل جامعه ما را به عقب رانده است. ما ضمن خوشامدگویی به این فضا به پیشروان و روشنفکران و هنرمندان فراخوان می‌دهیم، به میان مردم بروند و مبارزه علیه این قانون ارتجاعی و ستم‌گرانه را عمومیت ببخشند و با طرح کردن سوال‌هایی مانند این که «چرا باید قوانین شریعت از زندگی مردم لغو شود» زمینه‌های یک جامعه‌عاری از ستم و نابرابری را به شکل علمی و مبارزه با خرافات به پیش ببرند. فعالین همه جنبش‌های اجتماعی از کارگری گرفته تا محیط‌زیست و ملت‌های تحت ستم و طیف وسیعی از تهیدستان جامعه باید بدانند بدون مبارزه و آگاهی از نقش ستم بر زن، نمی‌توانند به رهایی دست یابند. هرچایی که اعتراض و تجمعی علیه رژیم هست باید با افکار و شعارهای مردسالارانه مبارزه شود و اگر این کار صورت نگیرد، ناآگاهانه پیوندی با حاکمیت ستمگر خواهند داشت و امکان خلاصی از این دولت با شکل‌های مختلف حکومتی را نخواهند داشت. باید با آگاهی دادن و عمیق شدن، مشکلات جلوی پای سرنگونی دولت ارتجاعی برداشته شود و با ساختن یک جنبش انقلابی و تا به آخر، دنیای نوین خودمان را بسازیم و زمینه‌های آزادی کل جامعه را فراهم کنیم. ما جبهه قدرت خودمان را سازمان می‌دهیم و برای رهایی از هر شکل از ستم موجود در این جامعه در کنار هم مبارزه خواهیم کرد. §

خطر کن، ما بهار رو برگزیدیم

* به سخنان عباس عبدی و حمید رضا جلالی پور در باره خیزش دی ماه رجوع شود

هر دو اعتراض مشخص به وضعیت معیشت و حجاب، کلیت و اساس نظام را هدف قرار دادند، اگرچه با اشکالی متفاوت. حتی به‌طور مشخص، نقطه اشتراک مهمی میان دختران انقلاب با ۵ زنی که در اعتصابات کارگران هفت تپه نقش برجسته داشتند و زنانی که در ایذه دستگیر شدند و کلیت خیزش مردمی دی‌ماه وجود دارد و پیوند خوردن آن‌ها به یکدیگر نقش مهمی را در به زیر کشیدن علت و چرایی ستم بر مردم دارد.

حرکت دختران انقلاب، هم با مخالف حاکمیت و هم تفکر و گفتمان مردسالار موجود در جامعه روبرو است. گفتمانی که معنای مشخصی از زن بودن را قبول دارد و از خارج شدن از این چهارچوب، به دلیل اینکه بنیان‌های ساخته شده در ذهن جامعه را هدف قرار می‌دهد و تهدیدی برای روابط قدرت محسوب می‌شود، هراس دارد و شاید به همین دلیل در اعتراضات مردمی در سال ۸۸ و ۹۶ هیچ‌گاه خواست آزادی پوشش به‌عنوان یک مطالبه مطرح نشد.

حرکتی که آغاز شده است به‌سادگی پایان نخواهد گرفت. ممکن است اشکال دیگری به خود بگیرد ولی زنان در این جامعه هرگز به موقعیت قبل از این اعتراضات بر نمی‌گردند، چرا که قبح آن شکسته شد. ایستادن بر سکوها، بدون ترس از هر چیزی و اعتراض به این شکل، به چالش کشیدن مالکیت و ستم و رام‌بودگی زنان است. روی سکوها، جایی است که دست‌ها و موها، تغییری بزرگ را فریاد می‌زنند. اما اینکه در ساختار حاکم کنونی بتوانیم به پوشش اختیاری دست پیدا کنیم نیز تصویری برپایه حقیقت نیست. چرا که حیات سیاسی و ایدئولوژیک حکومت در مورد زنان با مساله حجاب پیوند خورده است. حجاب یک سلیقه نیست بلکه نمادی از اقتدار حکومت است و محکی است برای سنجش این اقتدار. در مورد حساسیت حکومت به موضوع حجاب، همین بس که بعد از دومین اعتراض در نهم بهمن ماه، ۲۹ نفر از کسانی که در حوزه زنان فعالیت می‌کردند، دستگیر شدند.

مسئله مطالبات زنان در این جامعه محدود به حجاب نمی‌شود ولی حجاب یک مساله در خود و ساده نیست و مهمترین خط قرمز بین زنان با حاکمیت است. ستون جمهوری اسلامی بر حجابا جباری بنا شده است و مبارزه علیه آن، راه را برای تغییر جامعه هموارتر خواهد کرد. طیف‌هایی از فعالین زنان مانند کمپین یک میلیون امضاء و بعد همگرایی سبز زنان و کانون شهروندی زنان در سال‌های اخیر حجاب را اولویت اول مبارزه زنان نمی‌دانستند چرا که مطرح شدن حجاب پای دین را هم وسط می‌کشد و این‌هم از خط قرمزها است. اما دختران خیابان انقلاب با شکل اعتراضی‌شان، اولویت مطالبات‌شان را اعلام کردند و هم از این خط قرمزها عبور کردند، هم از این طیف از فعالین، که سقف مطالبات‌شان را روز به روز پایین‌تر می‌آورند.

دختران انقلاب به حمایت همه نیاز دارند. هم فعالین مختلف این عرصه و هم همه مردمی که خواستار آزادی پوشش هستند. همبستگی زنان از قشرهای مختلف می‌تواند به تقویت و تداوم این شکل از اعتراضات کمک کند. هر زنی فارغ از اینکه به چه طبقه و قشری تعلق دارد، این حق را دارد که پوشش خود را انتخاب کند. ادامه این حرکت می‌تواند فراتر از خواست لغو حجاب اجباری به پیش رود و قدرت سیاسی را به چالش بکشد

حجاب، یک امر سیاسی است

محدودیت‌ها تا جایی پیش رفته است که امروز دختر خیابان انقلاب روسری خود را بر یک چوب می‌چرخاند. منصوره شجاعی از نظریه‌پردازان کمپین یک میلیون امضا هم گفت حرکت دختران خیابان انقلاب علاوه بر رفتارهای فردی، تابلویی از تلاش‌های گروهی فعالیت‌های دیگر مانند تظاهرات سال ۵۷ زنان و مطالبات کمپین یک میلیون امضا... هم هست. منشا حرکت زنان انقلاب فقط در محدودیت خلاصه نمی‌شود. اعتراض زنان به حجاب اجباری با قوانین دینی و نگاه مبتنی بر شریعت نسبت به زن ارتباط مستقیم دارد. حجاب اجباری به‌عنوان نماد ایدئولوژی اسلامی درباره زن، زن‌ستیز بودن این ایدئولوژی را نشان می‌دهد.

کمپینی‌ها یکی از افتخارات خود را که آن را مشخصه فعالیت خود می‌دانستند این بود که بر مبنای قوانین و شریعت اسلامی حرکت می‌کنند و نظرات آیات قم‌نشین را به‌عنوان گواه و پشتیبان حرکت خود عنوان می‌کردند و پرداختن به مقوله حجاب برایشان خط قرمز بود. اما اکنون که منفعتشان در همراهی با موج زنان مبارزی است که خط قرمز نمی‌شناسند سعی می‌کنند خود را به‌فراموشی زده و خود را همسو با آنان نشان دهند.

کم نیستند کسانی مانند فاطمه راکعی که کماکان بر این نظر می‌کوبند که مساله حجاب، مساله اصلی زنان نیست و زنان باید به مسائل اساسی‌تر بپردازند و با انکار خواسته‌های زنان، سعی دارند آنان را در مسیری که خود می‌پسندند بیندازند. اینان نه تنها از حجاب اجباری حمایت می‌کنند بلکه نقش جمهوری اسلامی در سرکوب و ستم بر زن را انکار می‌کنند و کماکان زنان را به سازش دعوت می‌کنند.

چهره‌های اصول‌گرا هم نسبت به دختران خیابان انقلاب اظهار نظرهایی کردند. مثلاً محمد ایمانی از شورای تحریریه روزنامه کیهان گفت ماجرای «سر چوب زدن روسری» توسط چند زن، ظاهری دارد و باطنی. باطن این سناریو، به حزب انگلیسی-صهیونیستی بهائیت باز می‌گردد. حرمت‌زدایی از حجاب، کاری بود که بهائیت با کشف حجاب طاهره قره‌العین استارت زد و سپس به‌عنوان سیاست اجبار و سرکوب برای کشف حجاب به رضاخان دیکته شد...

علی مطهری، نایب رئیس مجلس که از حامیان سرسخت حجاب اجباری است اکنون گفته هیچ اجباری برای حجاب زنان در جامعه دیده نمی‌شود و بسیاری از آنان با هر وضعی که دوست دارند در جامعه حضور پیدا می‌کنند. پس اجباری در کار نیست و ما هم به سخت‌گیری قائل نیستیم... این که چهار نفر روسری خود را هوا می‌کنند اتفاق مهمی نیست...

کبری خزعلی، استاد دانشگاه و عضو شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده در یادداشتی با عنوان «بررسی پدیده‌ی نخ‌نمای خیابان انقلاب» آنان را فریب‌خورده‌گان خواند و گفت این جوانان نه مخالف اخلاق و ارزش‌ها هستند و نه حاضرند از عفاف و وقار دست بردارند... شاید اگر فلسفه‌ی واقعی حجاب و آثار و برکاتش را بدانند، انتخابی متفاوت داشته باشند.

توران ولی‌مراد مدیرمسئول سایت زنان و مدیر شورای همکاری

ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم»، «یا روسری یا توسری» این دو شعار دو دنیای کاملاً متفاوت را نمایندگی می‌کنند. اولی شعار زنان مبارزی است که یادآور می‌شود زنان نمی‌توانند از آسمان‌اند و تا وقتی حتی یک زن در بند باشد، هیچ‌کس واقعاً آزاد نشده است. دومی، نشان دیدگاه بنیادگرایی دینی ضد زنی است که حاکمان جمهوری اسلامی از هر جناحی و با هر دیدگاهی از ابتدا تا اکنون در برابر زنان آزادی‌خواه پیش گرفته‌اند. جمهوری اسلامی سعی کرد با حجاب اجباری، هم جای خود را محکم کند هم بدن، هویت و سکسوالیته زن را کنترل و سرکوب کند. مبارزه علیه حجاب اجباری همواره معنای به چالش کشیدن قدرت و موجودیت حکومت بوده و هست. بی‌شک، حجاب اجباری اصلی‌ترین صحنه رویارویی زنان با جمهوری اسلامی بوده و هست. نخستین ظهور این رویارویی در تظاهرات معروف زنان ایران پس از صدور فرمان حجاب اجباری توسط خمینی بود و امروز به‌شکل دختران خیابان انقلاب درآمده است. زنان به‌درستی روی این نکته تأکید کردند که حجاب اجباری فقط یک تغییر در پوشش نیست و نمایانگر خط سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی نسبت به زن است. در طول سال‌ها مبارزه زنان، فعالان طیف‌های مختلف حکومت همواره تلاش می‌کنند این‌گونه توجیه و تبیین کنند که حجاب، مساله اصلی زنان نیست و آن را امری فرعی و کم‌اهمیت جلوه دهند. همچنین با ایجاد جریان‌هایی مانند کمپین یک میلیون امضا سعی کردند سطح مطالبات زنان را کاملاً دور از خط قرمزهای جمهوری اسلامی نگاه دارند. اما دختران خیابان انقلاب نیز مانند افکار عمومی جامعه از مرزهای اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی نظام گذشتند و حجاب اجباری و به‌طبع آن، بنیان‌های سیاسی و ایدئولوژیک دولت دینی را به چالش کشیدند. ویدا موحد، روی سکویی ایستاد و به حجاب اجباری، نه گفت و این نه به حجاب اجباری در ایران تکثیر شد. عرصه‌ای را که چهل سال تلاش شده بود بر مبنای شریعت ایجاد شود از هم شکافت و اعتراض به حجاب را به صحنه علنی خیابان‌ها و زندگی مردم کشاند. این حرکت، شکاف‌های موجود بین جناح‌های مختلف حکومت را عمیق‌تر و گسترده‌تر کرد؛ اصول‌گرایان مواضع تند گرفتند و کمپ اصلاح‌طلب هم چندپاره شد.

فاطمه راکعی دبیرکل جمعیت زنان مسلمان نواندیش و مشاور شهردار تهران ابراز تاسف کرد که خانم‌هایی مسائل بزرگ و بسیار جدی حوزه زنان را در «شکل ظاهر» و نبود و نبود «حجاب» خلاصه می‌کنند. و ادامه داد من فکر می‌کنم این کار، جرم سیاسی یا اجتماعی یا جرمی نیست که بخواهند آن‌ها را بازداشت کنند و اگر جامعه بی‌اعتنایی کند و زنان و دختران فرهیخته، موضوع را جدی نگیرند و کسانی تصور نکنند احیاناً کار بزرگی در حال وقوع است، خودبه‌خود چنین تحولاتی خنثی می‌شود.

سهیلا جلودارزاده نماینده مردم تهران در مجلس، زیاده‌روی‌های امروز جامعه اسلامی بعد از ۴۰ سال را ناشی از این دانست که حد و حدود رعایت نشده و زیاده‌روی شده است. این



زنان گفت حجاب برای این است که زن ابزار جنسی نباشد. نه ابزار جنسی خودش به خودش و نه نگاه دیگران به خودش؛ حالا عده‌ای نام این کار را دختر خیابان انقلاب می‌گذارند؛ درحالی‌که دختران انقلاب خانم طاهره دباغ و ملت هستند. اصلاً دختران خیابان انقلاب وجود ندارند. کدام دختران خیابان انقلاب؟

اما واکنش به دختران خیابان انقلاب فقط به سخنرانی و نوشتن مقاله محدود نشد. تعداد زیادی از این دختران دستگیر و با وثیقه‌های سنگین مواجه شدند. نیروهای امنیتی با انداختن حداقل یکی از دختران از سکو، او را مجروح کرد. مدیر روابط عمومی شرکت مخابرات اعلام کرد برخی دست‌فروش‌ها روی کافوی (جعبه تقسیم) مخابرات خیابان انقلاب بساط می‌کنند و در راستای اقدامات پیشگیرانه و حفظ تجهیزات مخابراتی روی

آن‌ها شیروانی نصب شده است! البته جناب مدیر نگفت که چرا قبل از این‌که دختران خیابان انقلاب از آن‌ها به‌عنوان سکو استفاده کنند، نیازی به اقدام پیشگیرانه وجود نداشت. واکنش‌های اصول‌گرایان و چند دستگی اصلاح‌طلبان در این‌باره نشان می‌دهد که اعتراض به حجاب اجباری، پایه‌های حکومت اسلامی را نشانه گرفته است. نگرانی‌های مسئولان و نظریه‌پردازان نظام از ادامه این حرکت و گره خوردن آن به دیگر اعتراضات موجود، پتانسیل این حرکت برای تبدیل شدن به برانداز حکومت را نشان می‌دهد.

حجاب یک مقوله سیاسی است و می‌تواند به عامل یک جنبش اجتماعی مبارزه زنان تبدیل شود. شکل گرفتن و تداوم این جنبش و همسو شدن با جنبش‌های اعتراضی توده‌ای دیگر، نقش بسیار مؤثری در تغییر شرایط موجود خواهد داشت. §

تاریخ قانونی شدن حجاب اجباری در ایران

روشنک
مینو

از ۲۰ تا ۲۰۰ هزار ریال در مورد استفاده کننده.» علاوه بر این در تبصره دو این ماده آمده: «جرمی را که کارمند است، علاوه بر مجازات‌های فوق‌الذکر به یکی از مجازات‌های زیر محکوم می‌نماید: ۱- انفصال موقت تا دو سال. ۲- اخراج و انفصال از خدمات دولتی. ۳- محرومیت استخدام به مدت پنج سال در کلیه وزارتخانه‌ها و شرکت‌ها و نهادهای ارگان‌های عمومی و دولتی.»

می‌توان مهم‌ترین قانونی که بی‌حجابی را جرم دانسته و به آن پرداخته، ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ دانست. به موجب این ماده: «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر، تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل، به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نیست ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید، فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

در نهایت شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۴، قانون راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب را به تصویب رساند. قانونی که هدف از ارائه آن، درونی و نهادینه کردن حجاب و عفاف، با مشارکت و توجه جدی همه نهادهای دستگاه‌ها به صورت مستمر و هدفمند است؛ و کلیه وظایف تخصصی دستگاه‌های قانونگذار و اجرایی در قبال موضوع حجاب را به طور دقیق و مشخص، بیان کرده است. در حقیقت این قانون، که طرح آن از ابتدای دهه ۷۰ در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار داشت، اقدامی همه‌جانبه و نگاهی چندبعدی به مسئله حجاب و عفاف در جامعه است. طرحی که به دنبال آن، مجلس شورای اسلامی نیز، قانون ساماندهی مد و لباس را در سال ۱۳۸۵ به تصویب رساند، تا شاید سر و سامانی به وضعیت بی‌سامان پوشش و حجاب و مد عرضه شده در سطح کشور داده شود.

پانزده اسفند پنجاه و هفت، یک ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، زمانی که هنوز قانون اساسی تدوین نشده و به تصویب نرسیده بود، خمینی نسبت به وضعیت حضور زنان در ادارات دولتی انتقاد کرده و گفت: «وزارتخانه اسلامی نباید در آن معصیت بشود. در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زن‌های لخت بیایند؛ زن‌ها بروند، اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند؛ اما کار نکنند، لکن با حجاب شرعی باشند، با حفظ جهات شرعی باشند.»

در سال ۱۳۶۰، در بند ۵ ماده ۱۸ قانون مرتبط با نیروهای انسانی مؤسسات دولتی و وزارتخانه‌های وابسته به دولت، بی‌حجابی به‌عنوان تخلف شناخته شد؛ و اماکن و فروشگاه‌ها و مراکز عمومی موظف به نصب تابلویی شدند که بر آن نوشته شده بود: «به دستور دادگاه مبارزه با منکرات، از پذیرفتن میهمانان و مشتریانی که رعایت ظواهر اسلامی را نمی‌کنند، معذوریم.» تا سال ۱۳۶۲ هیچ قانونی در مورد حجاب و عفاف به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسید و اولین قانونی که در خصوص پوشش زنان، در کشور به تصویب رسید، ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ بود. در این قانون آمده است: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد.»

در سال ۱۳۶۵، در مصوبه قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات آمده: «کسانی که در انظار عمومی وضع پوشیدن لباس و آرایش آنان خلاف شرع و یا موجب ترویج فساد و یا هتک عفت عمومی باشد، توقیف و خارج از نوبت در دادگاه صالح، محاکمه و حسب مورد به یکی از مجازات‌های مذکور در ماده ۲ محکوم می‌گردند.» و مجازات‌های تعزیری را بدین شرح بیان می‌کند: «۱- تذکر و ارشاد. ۲- توبیخ و سرزنش. ۳- تهدید. ۴- ۱۰ تا ۲۰ ضربه شلاق یا جریمه نقدی از ۲۰ تا ۲۰۰ هزار ریال برای استفاده کننده. ۵- ۲۰ تا ۴۰ ضربه شلاق یا جریمه نقدی

حجاب در قرآن

مطهری در مورد واژه «ستر» و تغییر آن به «پوشش» می‌نویسد: بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه‌ی پوشش (ستر) را به کار می‌بردیم، زیرا چنان که گفتیم معنی شایع لغت حجاب، پرده است و اگر در مورد پوشش به کار برده می‌شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده‌ی زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. پوشش زن در اسلام، این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد.

مطهری در مورد حجاب معتقد است که ایران باستان، دین یهود و کشور هند قبل از اسلام حجاب داشتند اما درباره اعراب معتقد است: «در زمان جاهلیت و صدر اسلام زنان عرب غیرمسلمان لباس‌های بلند و گشاد می‌پوشیدند، برسر یا شانه خود عبا می‌انداختند و پوششی کوتاه و کوتاه‌تر از جلباب روی سرشان می‌بستند. مطهری به نقل از تفاسیر معتبر از جمله تفسیر کشاف بیان می‌کند که زنان عرب معمولاً پیراهن‌هایی می‌پوشیدند که گریبان‌های شان باز بود، دور گردن و سینه را نمی‌پوشاند و روسری‌هایی هم که روی سر خود می‌انداختند از پشت سر می‌آویختند، قهرا گوش‌ها و بناگوش‌ها و گوشواره‌ها و جلوی سینه و گردن نمایان می‌شد»

اما چه شد تا آیه‌های مربوط به حجاب مانند آیه ۳۰ در سوره نور به کلکسیون ضد زن قرآن اضافه شد! - در این آیه آمده است: «خمارهای خود را بر گریبان‌های خویش بیفکنید» ، «خمار» همان لباسی است که زنان عرب سر خود را با آن می‌پوشاندند. در تفسیر کلینی، سال ۱۴۱۳ ه.ق، جلد ۵ و صفحه ۵۲۰، آمده است که «یکی از جوانان انصار با زنی از اهالی مدینه روبه‌رو شد. در آن زمان، زنان مقنعه خود را پشت گوش می‌بستند. جوان به زن، که از رو به رو می‌آمد، آن قدر نگاه کرد

که زن از مقابل او گذشت و رفت. جوان درحالی که هم چنان از پشت سر، آن زن را نگاه می‌کرد، وارد کوچه بنی فلان شد که ناگاه استخوان یا شیشه‌ای که در دیوار بود، صورت او را درید. وقتی زن رفت، ناگاه جوان متوجه شد که خون روی لباس و سینه اش ریخته است؛ با خود گفت: به خدا حتماً نزد پیامبر می‌روم و ماجرا را توضیح می‌دهم. جوان نزد پیامبر آمد. وقتی که پیامبر او را دید، پرسید: این چیست؟ جوان ماجرا را توضیح داد و این آیه بر پیامبر نازل شد.

آنچه در این روایات متناقض است این است که، در توضیح مطهری آمده که در صدر اسلام زنان غیر مسلمان این ظاهر را داشتند و در روایت کلینی آمده این آیه بعد از آن اتفاق نازل شده است. یعنی زنان مسلمان قبل از آن به شکل دیگری عمل کرده‌اند.

مورد دیگر اینکه اسلام، زن را که قربانی خشونت خیابانی (چشم چرانی) مرد شده است مجازات می‌کند!!! در صورتی که در آیه دیگری از همین قرآن خطاب به مردان آمده است که «به مردان بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگاه دارند، این برای شان پاکیزه‌تر است؛ زیرا خدا به کارهایی که می‌کنند آگاه است». فقط با زبان بی‌زبانی گفته «ما که فهمیدیم چه غلطی کردی!، کمتر نگاه کن تا بلایی سرت نیاد» عملاً نگاه کردن و خشونت خیابانی یا تجاوز به زنان برای مردان جرم نیست و زنان باید خود را بپوشانند تا مردان به هوس نیفتند!

با اعتراض به حجاب اجباری و تلاش در جهت لغو و دگرگون کردن مناسبات نا برابر و طبقاتی حاکم بر جامعه، قوانین و حقوق برابر میان زنان و مردان را تدوین می‌کنیم و افکار و عقایدی را که مبتنی بر ساختار کهن، در جامعه فراگیر بوده است به زباله‌دان تاریخ می‌سپاریم «تا کسی بعد از این باز همواره نگوید هرگز و به آسانی هم رنگ جماعت نشود» §



سرکوب اعتراضات و تداوم مبارزه



هم زمان با شروع اعتراضات مردمی در دی ماه ۱۳۹۶، موجی از اقدامات سرکوبگرانه علیه زندانیان سیاسی و در جهت ارباب معترضین و اجتناب از فراگیر شدن اعتراضات به کار گرفته شد. یکی از این موارد، تبعید گلرخ ایرانی و آتنا دائمی در روز ۴ بهمن ماه سال جاری توام با ضرب و شتم از بند زنان زندان اوین به زندان قرچک بود. این دو زندانی در اعتراض به این تبعید غیرقانونی از ۱۴ بهمن ماه دست به اعتصاب غذا زدند و در حمایت از مبارزات زنان علیه حجاب اجباری از پذیرش چادر برای ملاقات با خانواده امتناع کردند.

ویدا موحد نخستین زن مشهور به «دختر خیابان انقلاب» در ابتدا مفقودالثر و بی نام و نشان بود، نرگس حسینی از

ورزش حرفه‌ای زنان در ایران است. مهشید اشتری بازیکن تیم ملی پینگ‌پنگ چند روز قبل گفته بود که در آموزش و پرورش به او گفته شده «دختر باید درس بخواند و ورزش نکند». متین معززی، قهرمان اسکیت سرعت زنان ایران در حال دوچرخه سواری از سوی یک موتورسوار مورد حمله قرار می‌گیرد و فرد ناشناس او را با لگد پرتاب می‌کند. در خیابان خاکفرج قم، یک موتورسوار به عمد از پشت با یک دختر دوچرخه سوار تصادف کرده و آن دختر تعادل خود را از دست داده و از ناحیه صورت و سر به شدت آسیب دیده است.

این ها وقایعی است که ظرف دو ماه و به دنبال اعتراض علیه حجاب اجباری توسط دختران انقلاب، در گوشه و کنار کشور شاهد بودیم. روزی فتوای روحانیون درباره بدحجابی زنان، غائله اسیدپاشی را به راه انداخت و امروز که حیات حاکمیت ضد زن با تهدید شدن یکی از مهمترین ارکان نظام یعنی حجاب، خدشه دار شده است، اقدامات سرکوبگرانه ای چون فشار بر زندانیان، ضرب و شتم معترضین در خیابان و اقدامات سرکوبگرانه و تحقیر آمیز متعددی که نزدیک به ۴۰ سال است که زندگی زنان ایرانی را تحت قوانین ضد زن به تباهی کشانده است، را نباید تحمل کنیم و باید ساختار جامعه را با یک تحول بنیادین برای زندگی مردم جامعه و نسل آینده متحول کنیم. یکی از اقدامات مهم برای دستیابی به این مطالبه ضروری برای زنان، جدایی دین از دولت است تا به دلیل قوانین زن ستیز، نیمی از جامعه، از حق حیات و شأن انسانی محروم نباشند. §

اظهار ندامت امتناع کرد و رسیدگی به پرونده اش طولانی شد. پنجشنبه ۱۵ بهمن اعظم جنگروی با خشونت از بالای پست برق در تقاطع وصال به زیرکشیده شد. مریم شریعتمداری از روی سکو به پایین پرتاب شد. پلیس تهران بزرگ از دستگیری ۲۹ نفر خبر داد که هر یک به نحوی به حجاب اجباری معترض بوده‌اند و در این زمینه فعالیت می‌کردند. بازداشت و ضرب و شتم آنان، بکار بردن تعبیر تمسخرآمیزی همچون «روسری به هوا دادن چند تا دختر» تا زدن برچسب‌هایی همچون استفاده از مواد مخدر و یا فحشا از شیوه‌هایی بود که حاکمیت برای سرکوب این حرکت اعتراضی به کار برد. با این همه، این اقدامات و حکم‌هایی که در مورد دختران زندانی داده شد، نتوانست مانع گسترش یافتن و تداوم این حرکت بشود.

منصوره بهکیش به اتهام «تبلیغ علیه نظام» و «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور» به هفت سال و نیم حبس تعزیری محکوم شده بود که در دی ماه، حکم زندان این فعال مدنی در دادگاه تجدید نظر عینا تایید شد. مهدیه گلرو که برای اعتراض به ممنوع التحصیل شدن در مقابل وزارت علوم دست به اعتراض زده است، مجبور به عدم پیگیری حق خود شده است.

آتنا محمدی، دروازه بان تیم ملوان اوایل بهمن ماه به علت ایست قلبی درگذشت. عدم حمایت از ورزشکاران زن، عدم پوشش اخبار ورزش زنان در رسانه‌ها، محدودیت‌های قانونی و خانوادگی برای ورزش زنان، ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها و پوشش دست و پا گیر زنان ورزشکار، تنها بخشی از مشکلات

وب نگار

عصیان

به زنگ در آمدن صدای فرودستان با دختران انقلاب

ایدئولوژی حاکم است که نشنیدن حضور و اعتراض زنان را از اسفند ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۸ رقم می زند؛ و گفتمان مردسالارانه و تک صدایی سنت اندیشه نیز، صدای زنان را پس می زند و باز تولیدگر ستم جنسیتی می شود. از همین رو تاکنون تاریخ به دست قدرتمندان ساخته شده است؛ اما خیزش دختران انقلاب نویدی است برای ساخت تاریخی از آن خود؛ و به چشم آوردن حکایت دختران کوچن تا دختران خیابان انقلاب.

در واقع اعتراض دختران خیابان انقلاب هم به دلیل فرم اعتراضی متفاوت و هم به دلیل آگاهی زنان به ستم موجود، توانست منعکس شود و تک صدایی موجود را درهم شکند؛ زیرا که فرم اعتراضی آن توانست بر مناسبات جامعه نور بیاندازد و تبعیض وضعیت کنونی را عیان کند. کنش دختر انقلاب به سان قهرمان (دختر لال) «تنه دلاور و فرزندان او» برتولت برشت با بر طبل کوبیدن در پشت بام خانه، صدای فروخته‌اش را به صورت نمادین فریاد زد و گوش کر جهانیان را وادار به شنیدن کرد.

فراروی از کمپین چهارشنبه‌های سفید

گرچه کنش دختر خیابان انقلاب به چهارشنبه‌های سفید و کمپین آزادی یواشکی منتسب شد، ولیکن آنچه که مشهود است فراروی دختران خیابان انقلاب از این جریان است. با وجود برحق بودن مطالبه این جریان، باید اذعان کرد که فرم این کمپین برای اعتراض، راه به جایی نخواهد برد و تنها کارکرد این کمپین تاکنون وجه طعنه آمیزش به نبود آزادی بوده است؛ زیرا که آزادی اساساً با یواشکی جمع ناپذیر است و تنها با وجود حق برابر و وجود عدالت درون سیستم سیاسی معنا می یابد. معنایی که با وجود بنیاد دوگانه قانون الهیاتی و ساختار اقتصادی نئولیبرال از معنای خودش تهی شده است.

از اینرو آزادی یواشکی، طعنه وار توانست پشتوانه حجاب به عنوان فرهنگ و خواست مردمی را به چالش بکشد؛ اما به دلیل یواشکی بودن و فرم اعتراضی نمی توانست موفق باشد؛ زیرا آزادی یواشکی صرفاً در وجه سلبی تعریف شده است: طعنه به نبود آزادی و همچنین در نظر نگرفتن مفهوم آزادی و نقش کنش و عاملیت برای خواست آن. از همین رو فرم اعتراضی اش محدود به بازنمایی در فضای مجازی و قدم به قدم می شود؛ اما آنچه که دختران خیابان انقلاب را متمایز می کند، خواست برحق آزادی است و نه آزادی یواشکی. آن‌ها به نبود حق و برابری و عدالت و نبود آزادی اعتراض می کنند: اعتراض به تبعیض. اعتراض به توجیهات ایدئولوژیکی قانون نوشته و نانوشته با فرهنگ و شرع و بازار و غیره

از همین رو است که به خیابان آمدن، تعیین کننده است؛ زیرا آزادی معنا نمی یابد مگر در ساحت سیاسی و علنی بودنش و به چالش کشیدن مجموعه قوانین حاکم و خیابان‌هایی که به نفع سیاست‌های طبقاتی، جنسیت زده و توسعه شهری و... اشغال شده است؛ خیابانی ساماندهی شده از کودک کار و دستفروش و معتادان و نوع پوشش و لباس...

اعتراض به حجاب: اعتراض به آبار تاید (تبعیض) جنسی

چیزی برای از دست دادن نداریم مگر زنجیرهایمان دختران خیابان انقلاب بر اساس محتوای همین گزاره به خیابان آمدند؛ اعتراض به حجاب اجباری/تبعیض. در واقع از زمانی که حجاب از آموزه‌ی دینی

حرکت «دختران انقلاب» واکنش‌های مختلفی را در پی داشت. در ادامه نظر چند نفر از میان سایت‌های مختلف خبری و فضاهای مجازی گردآوری شده و در مواردی به دلیل طولانی بودن، متن کوتاه شده است.



ضرورت بررسی دختران خیابان انقلاب

در کلیت و خاص بودگی

عاطفه رنگریز
در واقع دختران خیابان انقلاب و قیام فرودستان دو روی یک سکه‌اند، همان‌طور که آزادی و عدالت. تأکید بر تافته جدا بافته نبودن دختران خیابان انقلاب از قیام فرودستان، اولاً به ریشه مسئله حجاب اجباری در وضعیت ساختاری برمی‌گردد و دوماً به پیوند اعتراض به حجاب اجباری با اعتراض به وضعیت معیشتی همچنین اگر بناست تفسیر (خوانش) به کار تغییر جهان آید، باید تفسیری از جنس پس زدن گفتمان رایج و ایدئولوژی حاکم باشد؛ و رسالت متن، عقب نیفتادن از واقعیت جامعه است. از آنجایی که خیزش دختران خیابان انقلاب توانست زنگ صدای فرودستان را به صدا درآورد و جامعه را وادار به شنیدن کند، پس آن هم باید در کلیت وضعیت ساختاری خوانده شود و هم در منحصر به فرد بودنش.

ایدئولوژی حاکم و سرکوب صداهای فرودستان

ایدئولوژی حاکم، ایدئولوژی است که هویت‌سازی می‌کند و به انقیاد در می‌آورد. با همین هویت‌سازی ایدئولوژیک، جنس دوگانه زن و مرد رقم می‌خورد و با طرق مختلف، ستم جنسیتی اعمال می‌شود؛ و در نتیجه تبعیض شکل می‌گیرد و مجموعه‌ای از قانون‌های نوشته و نانوشته در جامعه جاری شود. تبعیضی که اساساً خشونت‌آمیز است و عریانترین این خشونت ایدئولوژیک، حجاب اجباری است. از طرف دیگر، گفتمان تک‌صدایی - که تنها صدای مسلط را می‌شنود و اساساً صدای مسلط را می‌سازد، گفتمانی که صدای فرودستان و اقلیت‌ها را به روشمندی خودش سرکوب می‌کند - سبب می‌شود که صداهای فرودستانی چون زنان، نه دیده و نه خوانده شود. در واقع ایدئولوژی حاکم که برسازنده‌ی ستم جنسیتی است با ابزار فرهنگ‌سازی، با توجیه دینی و... در تمام جامعه خودش راتسری دهد؛ از تولید محتوای کتاب آموزشی در مدارس تا اعمال تبعیض‌های مختلف در حوزه اشتغال. در واقع نقطه محوری تظاهرات سراسری، اعتراض به وضعیت ساختاری و ایدئولوژیک آن بود.

بستن و انکار اهمیت این پوشش غیراختیاری که زن را در نقش یک ابژه جنسی قرار می‌دهد، گره روسری‌ها را بر سر این "حوایان اغواگر" سفت‌تر کرده‌اند.

زنان ایرانی مطالبات دیگری هم دارند اما مسئله آزادی در انتخاب حجاب نیز مطالبه آن‌هاست، آن هم نه یک مطالبه دون و خفیف. دختران انقلاب با طغیان خودجوششان و علم کردن روسریشان در باد، نشان دادند که ایجاد ارباب، زور، تحمیل و آقابالاسری چه دولتی باشد و چه حاصل واکنش انکارگر نخبگان جامعه شاید بتواند فریادشان را به تاخیر بیاندازد اما نمی‌تواند برای همیشه خفه‌اش کند.

ویدا موحد و زانی که به دنبال او روی سکوها رفتند و اعتراضشان را بدون کلامی، به واضح‌ترین شکل ممکن به نمایش گذاشتند، دیگر حرف از "آزادی‌های یواشکی" نمی‌زنند. زمان پستو و اندرونی و یواشکی‌کاری‌ها دیگر به سر رسیده است؛ این مطالبه حالا دیگر هم اولویت دارد، هم علنی شده است: نه روسری، نه توسری!

تمسخر سیاست ترس و فراموشی

لیلی نیکو نظر، روزنامه نگار و پژوهشگر دیکتاتور بر شانه‌های ترس نشسته است: سیاست ترس، از واهمه‌افکنی در دل مخالفان با اجرای دل‌آزارترین و مکارترین شیوه‌های پروپاگاندا. از همان سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، در نتیجه سیاست‌گذاری‌های مختلف حجاب و عفاف، از کمیته، تا سال‌های بعد و ورود بسیجیان و آمران به معروف و ناهیمان از منکر به معرکه، تا سال‌های استقرار ترسناک گشت ارشاد، بدحجابی و بی‌حجابی، با ترس زنان از زندان و شلاق و وزرا آمیخته است.

حجاب، با اجرای سیاست ترس، اجباری شده است. روسری، در تمامی این سال‌ها، به عضو اضافه بدن زنانه تبدیل شده و کدهای حجاب اسلامی، به اجبار، «بدنی» شده‌اند. دور انداختن این حجاب، به قدر وحشت بی‌نام و نشان و درک‌ناشدنی به دور انداختن عضوی قدیمی از بدن، تن‌لرزه‌آور است.

پرسش این است: چه اتفاقی افتاده و چگونه دختران انقلاب بر سیاست ترس این چند دهه چیره شده‌اند؟ پوسته واهمه از تنبیه و مجازات احتمالی چطور ترک برداشته؟ دختران خیابان انقلاب می‌دانستند اعتراض‌شان بی‌مجازات نخواهد ماند. چه مجموعه دلایلی، به اعتراض دختران انقلاب، شهامت داده است؟ دختران خیابان انقلاب، روی سکو می‌ایستند و در نمایشی نفسگیر، به حجاب اجباری اعتراض می‌کنند. با این حال، این مبارزه، در فقدان شاهدان خیابانی، ثبت‌کنندگان اعتراض و تماشاگران آنلاین در دنیای دیجیتال، با تقریب زیادی بی‌اثر است. آن‌ها، شاهدان، بخشی از نمایش‌اند و پرفورمر و اجراگر، تماشاگران را به تماشایی «فعال» و کنشگرانه دعوت کرده است.

مردان و زنان حاضر در تصویر، نه آکسسوار، نه تزیین و حواشی تصاویر ثبت‌شده که به اندازه خود اجراگر، فعال و موثراند. گوشه‌های موبایل در تمامی این سال‌ها، مهم‌ترین ابزار مبارزه زنان و دختران ایرانی در جریان اعتراض به حجاب اجباری بوده است. کاری‌ترین خراش به پوسته سخت سالیان ترس، از همین توانایی شاهدگیری و ثبت لحظه‌به‌لحظه و زنده واقعه و مستندسازی وارد آمده است.

دختران خیابان انقلاب، در پرفورمنس تماشایی‌شان تنها نیستند. آن‌ها، بازپگوشانه و هدفمند، روی صدها گوشه همراه دور و برشان

به قلمرو سیاسی وارد شده است، به مجموعه‌ای از تکنیک‌ها برای پیشبرد اهداف خود بوده است؛ حجاب: پرده‌ای که حائل بین دو چیز است و در پرده کردن، بازداشتن از درآمدن و...

درواقع اجباری شدن قانونی حجاب سرآغاز تبعیض سیستماتیک است... زیرا که به‌منزله‌ی پرده‌ای بین زن و مرد کارکرد می‌یابد و از این رو ایدئولوژی در سطوح متفاوت (تحصیل، رفاه، اشتغال،...) دو جنس متفاوت (زن و مرد) را مدام برمی‌سازد و زنان به‌عنوان جنس دوم، هویت می‌یابند. همین اجبار در پرده ماندن به معنی تفاوت و تبعیض است و نبود برابری و حق برابر و آزادی. در پرده ماندنی با توجیه الهیات و با اعمال قوانین نوشته و نانوشته. در پرده افکندنی که در تمام حوزه‌ها نمود پیدا می‌کند از پوشش تا ارزان سازی نیروی کار زنان و...

از طرفی همین پرده‌حجاب در سطح ساختار سیاسی حاکم با ساختار سیاسی دیگر است. شرق در برابر غرب، خودی و ناخودی. در نهایت به خیابان آمدن چه در اعتراض به بیکاری باشد و چه بیکاری، چه روسری و چه توسری، چیزی نیست جز اعتراض به وضعیت ساختاری سیاسی حاکم؛ و بی‌گمان این سوژگی متولد شده است، تولدی دیگر و فارغ از جنسیت و ایدئولوژی حاکم. سوژگی که با فریاد اسم من اسم همه‌ی شماست، نوید امکان نوین است.

دل نوشته‌ای از میترا حجازی پور قهرمان شطرنج آسیا

اسکار بهترین لحظات سال هم به زمانی می‌رسد که باد این گونه در جمع گیسوانت هجوم می‌برد و آنها را از سوئی به سوی دیگر به پرواز در می‌آورد. دیگر هر چه در سر داری فراموش می‌شود. موج زندگی تو را در بر می‌گیرد. و چه دردناک است آن هنگام که گیسوان رقصان را دوباره به زندان پارچه‌ای بازگردانی اگر تمام روزهای سال سرتان را به اجبار ببوشانید قطعاً این لحظات، شاه‌ثانیه‌هایتان خواهد بود، خاطره خواهند شد.

نخندید، حتی لبخند هم نزنید. این‌ها ساده‌ترین و پیش‌پا افتاده‌ترین حقوق انسان‌هاست که من آن را این چنین با آب و تاب وصف می‌کنم. اغراق و بزرگ‌نمایی نیست. این دغدغه زنان ایرانی است.

این آزادی دیگر یواشکی نیست

نگین بهکام، روزنامه نگار

اعتراض به حجاب اجباری اولویت دارد. این را طغیان دختران انقلاب با بستن روسری بر سرچوب و تکان دادنش در سکوت، فریاد می‌زنند. حجاب اجباری تنها تکلیفی نیست که قوانین جمهوری اسلامی ایران، در چهار دهه گذشته بر زنان و کودکان تحمیل کرده باشد؛ در این سرکوب و تبعیض تمام روشنفکران و کنشگرانی که در این سال‌ها، هر اعتراضی را علیه تحمیل حجاب به زنان با برچسب "اولویت نداشتن"، "کم‌اهمیت بودن" و با تعیین تکلیف کردن برای این که مطالبات زنان چه باید باشد و سلسله‌مراتبش به چه ترتیبی باشد، به حاشیه رانده‌اند نیز هم دست بوده‌اند.

کمیته، مفاسد، بسیج و گشت‌ارشاد هر کدام در دوره‌هایی از عمر جمهوری اسلامی از هراس‌افکنی گرفته تا به زور شلاق، روسری‌ها را به سر زنان گره زده‌اند و نخبگان نیز با چشم

که به میل خود محجبه هستند از این فضاها سود جستند. از سر شهامت زنان بدحجاب، آنها توانستند روسری‌ها را با رنگ و گل بیارینند، اندکی سلیقه شخصی در پوشش‌شان وارد کنند و صورتشان را نمایش دهند.

دختران خیابان انقلاب در ادامه این مقاومت‌ها زاده شدند و آن را به نافرمانی مدنی فراتر بردند.

سرکوب و پنهان کردن زنانگی

آوا هما، روزنامه نگار و نویسنده روسری در ایران تنها نوعی پوشش نیست. سمبل سرکوب دولتی و فرهنگی است و کنار زندنش نه گفتن به جبر است، به کنترل شدن، به پنهان کردن زنانگی. از ۷ سالگی، حجاب زنجیری است برای کودکی هایمان، مانعی برای دویدن و بازی کردن و شاد بودن، تفاوت واضح بین ما و همبازی های پسرمان. آخر بدن آن‌ها، موی آنها مایه شرم و تباهی و «وسوسه» و «فتنه» نیست بدن زن ویتترین قدرت نمایی مردانه است. رضا شاه حجاب را «کشف» می کند تا مدرن بودنش را ثابت کند. خمینی حجاب را به زن تحمیل می کند تا اسلامی بودنش را عیان کند. مبارزه با جبر در پوشش مبارزه با استفاده کردن از موی زن برای کر کری خواندن های مردانه است.

کمتر مبارزه ای در چهار دهه گذشته این مقدار اتحاد بخش و عملی بوده است. نسل جدید و زنانی که آزادی پوشش را در انقلاب ۵۷ از دست دادند با همراهی مردان جوان نافرمانی مدنی را ادامه می دهند. از خیابان انقلاب تهران تا شهر مرزی و محروم مریوان یک خواسته مشخص و عملی را دنبال می کنند. هرچند دولت این افراد را فریب خورده بنامد و دستگیر کند، جایی مجبور می شود تسلیم شود در برابر زنانی که در قوانین جمهوری اسلامی انسان کاملی انگاشته نمی شوند. §



حساب کرده‌اند: کسانی هستند تا واقعه را ثبت کنند، کسانی هستند تا در انتشار اعتراض، کوشا باشند. مردان و زنانی، پیگیر سرنوشت دختران خیابان انقلاب‌اند؛ کسانی که از شروع اجرا و نمایش اعتراض، لحظه‌به‌لحظه برافراشتن پرچم اعتراض را «تلویزیونی» کرده‌اند. تماشاگران، این اجرا را نیمه رها نمی کنند. دختران خیابان انقلاب، بر بخشی از ترس نهادینه شده و بخشی -از- تن-شده سالیان اینگونه فائق آمده‌اند: شاهد دارند، ثبت شده‌اند، تنها نیستند.

سال‌ها پیش سوزان سانتاگ از دوربین به مثابه تفنگ و اسلحه «متعالی‌شده» گفته بود. دوربین‌های تلفن همراه، آن اسلحه‌های متعالی شده امروز هستند: مستندکنندگان دستگیری، نهیب زندگان به حافظه، ابزار به تمسخر گرفتن سیاست «ترس» و «فراموشی»

رزا پارک‌های ایران

منیره برادران، نویسنده

روز ۶ دی ۱۳۹۶ در تاریخ کشورمان با تصویر زنی که در شلوغ ترین نقطه تهران بر روی یک بلندی رفت و شال را از سر برداشت، ثبت خواهد شد. این تصویر، در تمام اجزایش، آرامش زن، لباس ساده تیره در تقابل با سفیدی خیره کننده شال از چنان زیبایی برخوردار است، که در انتزاع از متن، به یک تابلو و نمایش هنری می ماند. این صحنه ولی یک عمل واقعی است: نافرمانی از حجاب اجباری. این زن، همچون رزا پارکر، که با نشستن در صندلی مخصوص سفیدپوستان در اتوبوس، قانون تبعیض نژادی را زیر پا گذاشت، به نماد شهامت مدنی تبدیل شد.

حرکت فردی او با خیزش جمعی که از فردای ۶ دی شروع و ده روز سراسر ایران را لرزاند، همزمان شد. این هم‌زمانی اما، به معنای پیوند آن دو حرکت نبود. این پیوند با حرکت زن دوم، که بعد از فروکش کردن خیزش، روسری از سر برگرفت و بلافاصله تکثیر شد، شکل گرفت. اما چگونه این پیوند را توضیح دهیم، زمانی که حرکتها از شکل یکسانی برخوردار نیستند و نشانی از سازمان‌یافتگی و هماهنگی آنها در دست نداریم؟ من نقطه پیوند این دو حرکت را، یکی جمعی و دیگری فردی، در میل و اراده همسان آنها در تداوم اعتراض و نفی وضعیت موجود می بینم که موازی هم پیش می روند و شاید زمانی و در جایی در همدیگر ادغام شوند.

دختران خیابان انقلاب دو عنصر مهم را به جنبش اعتراضی افزوده‌اند: حضور فعال زنان و با اعتراض به نابرابری جنسیتی و تنوع بخشیدن به روش‌های مبارزه.

خصلت حجاب اجباری ایجاب می کند که نفی آن جز با نافرمانی مدنی، زیر پا گذاشتن قانون ناحق و رهاکردن خود از قید و بندهای آن، امکان پذیر نگردد. درضمن این زنان در شرایطی این کار را می کنند که در جامعه آمادگی برای نفی نظام دینی وجود دارد

تحمیل حجاب از همان ابتدا برای حاکمان اسلامی بی دردسر نبود. اعتراض زنان به آن در ۱۷ اسفند ۵۷ باعث شد که اجباری کردن آن تا زمانی که سرکوب همه صداها را خاموش کرد، عقب افتد. مقاومت در شکل «بدحجابی» ادامه یافت. این حرکتی سازمان یافته و برنامه ریزی شده نبود، مجموع اقدام‌های فردی بود که به رغم فشار و آزارها روز به روز گسترده تر و جسورتر شد، قدرت حاکمیت را به بازی گرفت و فضاهایی برای مقاومت در عرصه‌های دیگر گشود. و فراموش نکنیم حتی زنانی

نقد فیلم «خاک، شکوفه، آتش»

یونانی که به معنای نظم حاکم بر گیتی و جهان است) با مسئله جنسیت سخن راند و اینکه چگونه فرودستی زن یکی از ارکان مهم تفکر و جهان بینی حاکم است. هر ایده و رفتاری که این رکن را زیر سؤال برد به ناموس ضربه می‌زند. طاهره با کشف حجابش نقش مهمی در سست کردن جهان بینی اسلامی دوران خود داشت. بی جهت نبود که بیشترین ناسزاهای ضد زن و تهمت‌های «ناموسی» را از سوی دشمنانش شنید و حتی مخالفت‌های جدی را در میان پیروان جنبش بایبه با خود برانگیخت.

ثریا آدمبکان بر پایه مطالعه آثار به‌جامانده از قره العین در مکاتبات آن دوره، از افکار وی سخن راند و تأکید کرد که هرچند قره‌العین در کلامش به‌طور مشخص از حقوق زنان نامی نبرده و به این معنا فمینیست به معنای امروزی نبوده است، اما اعمال وی در جهت برابری حقوقی میان انسان‌ها بود. ناگفته نماند که محمدعلی باب از تقسیم برابر ارث میان زن و مرد، ممنوع کردن صیغه و آزادی حضور زن در اجتماع دفاع می‌کرد.

شب‌نم طلوعی با اضافه کردن مصاحبه منصوره شجاعی، یکی از هواداران کمپین یک‌میلیون امضا، اصل بی‌طرفی در مستند سازی را رعایت نکرد و بخشی که هیچ ربطی به رفتار و کردار سیاسی طاهره قره‌العین نداشت در فیلم گنجانده شد. منصوره شجاعی در این مصاحبه روش «چهره به چهره روبه‌رو» که نوشین احمدی خراسانی در عملکرد کمپین استفاده می‌کرد و برگرفته از بروشورهای سازمان ملل بود، به شعری از طاهره نسبت می‌دهد! در جزوات کمپین که هیچ اشاره‌ای به این موضوع نشده و کارنامه کمپین هم به خوبی تفاوت اساسی با نگرش طاهره را نشان داده است.

ظاهراً نیت طلوعی از گنجاندن منصوره شجاعی در فیلم، آن است که بگوید چگونه میراث طاهره در جامعه باقی مانده است. اما این آب سرد پاشیدن بر آتش وجود طاهره است. تبدیل کردن آتش به خاکستر است. هیچ ارتباطی نمی‌توان میان «چهره به چهره روبه‌رو» - خانه به خانه کوی به کوی» قره العین با کمپین یک‌میلیون امضا برقرار کرد.

تولیدات هنری که تعهدی به ساختار موجود نداشته باشند و آن‌ها را بر اساس واقعیت به نقد بکشند، در کنار روش‌های دیگر مبارزه، نقشی برجسته در راه رهایی زنان و تغییر مناسبات حاکم خواهند داشت. فیلم طلوعی، گرچه نتوانست رادیکالیسم واقعی طاهره را به مخاطبینش منتقل کند اما آغازی بود برای شناساندن بزرگ بانوی مبارز علیه حجاب و مناسبات ضد زن. طاهره سمبل مبارزه برای دختران انقلاب است و اگر بود حتماً به حامی این حرکت بدل می‌شد. §

فیلم با این جملات توسط کارگردان شروع می‌شود: «هفت سالم بود، پدرم یه صبح تعطیل نوروز کتاب تاریخشو باز کرد و برام از تو خوند. داستان زندگیت که شبیه قصه‌های بچه‌گی نبود اونقدر منو با خودش برد که خواب شبم تا مدت‌ها پر از رد قدم‌های تو شده بود. ۱۰ سالم بود، تو خونه‌ی دوستم نشسته بودیم، سیب سرخ می‌خوردیم و مادرش از روی یه جزوه برامون از توی شمشیر به دست نعره کش، سوار بر اسب بدون زین می‌گفت. تجسم اون همه زمختی و خشم، مزه‌ی سیب رو توی دهنم تلخ کرده بود. سیزده سالم بود، سر کلاس ادبیات بودیم که تو همهمه سوال‌ها دست بلند کردم و از تو پرسیدم، سکوت شد و بعد معلم به استناد کتاب توی کیفش گفت یادت باشه ما اینجا از شاعر بدنام ایران حرف نمی‌زنیم. زمان اونقدر گذشت تا یاد گرفتم تاریخ بی‌طرف وجود نداره ولی پشت پیچ و تاب‌های تاریخ حتماً حقیقتی هم پنهانه و اون خود تویی. تو که یه شب ماه گرم تابستون، مخفیانه در باغی خفیات کردن و جسم بی‌جان تو به چاه انداختند. نامت فاطمه، ملیت ایرانی، محل تولدت قزوین و لقبت طاهره قره‌العین»

فیلم «خاک - شکوفه - آتش» به زندگی این زن برجسته تاریخ ایران می‌پردازد. شب‌نم طلوعی - بازیگر، نویسنده، تئاتر و کارگردان - با ارائه این مستند تاریخی تلاش کرده زندگی و شخصیت قره‌العین را به همگان بشناساند. راوی (شب‌نم طلوعی) قره‌العین را مستقیم خطاب قرار می‌دهد و با وی مراحل گوناگون زندگی‌اش را مرور می‌کند: از تولد طاهره تا ازدواج و زندگی خانوادگی‌اش، طلاق خود خوانده‌اش، کسب کامل دانش مذهبی زمانه‌اش، اشاره به موقعیت ممتاز اجتماعی او، گرویدن طاهره به مکتب شیخیه، سفرش به کربلا و تبدیل شدن به یک شورشی بی‌پروا و پیروی‌اش از محمدعلی باب، انتخاب شدنش به‌عنوان تنها زن از اعضای ۱۷ نفره رهبری جنبش بایبه، شعر و شاعری‌اش، دوره‌ی اسارتش و سرانجام از مرگش با او سخن می‌گوید. افرادی چون عباس امانت (استاد تاریخ و متخصص دوران قاجاریه)، بهیه نخجوانی (نویسنده فمینیست)، ثریا آدمبکان (محقق تاریخ)، فرزانه میلانی، مؤژان مؤمن و چند تن دیگر در برابر دوربین قرار می‌گیرند و نتیجه تحقیقات و نظر خود را به‌راحتی و وضوح بیان می‌کنند. اغلب مصاحبه‌شوندگان، طاهره را زنی رادیکال دانسته که خواهان تغییرات اساسی در مناسبات اجتماعی دوران خویش بود و برابری میان انسان‌ها من جمله برابری میان زن و مرد بخش مهمی از جهان بینی وی را تشکیل می‌داد.

عباس امانت برداشتن حجاب از سوی طاهره را اعلان شروع عصر جدید دانست. او از گره خوردن مفهوم ناموس (کلمه‌ای

سال صفر، سال شورش و عصیان

عصیان

که دودش به چشم همه رفت و اکنون پس از چهل سال کسی از سرکوب و شکنجه و حفقان حکومت دینی در امان نمانده است.

مبارزه برای رهایی زن که فشرده آن در شکل مبارزه علیه حجاب اجباری، نمایان است یکی از عرصه‌های اصلی مبارزه علیه این حکومت دین‌مدار و ارتجاعی است.

امروز دختران خیابان انقلاب ادامه همان نسلی هستند که آن روزهای پر تب و تاب را در همین خیابان‌ها تجربه کردند. دخترانی که می‌دانند حجاب اجباری و قوانین ضد زن و حکومت حامی آن را نباید تحمل کرد. شورش دختران خیابان انقلاب علیه حجاب اجباری و تمام روابط و سنن و قوانین و فرهنگی است که در طول حیات حکومت جمهوری اسلامی، زنان را به بردگی و انقیاد و جنس دوم بودن مضاعف کشاند. رهایی زن در چهارچوب جمهوری اسلامی میسر نیست و برای رسیدن به آن باید بنیان حکومت دینی را در هم شکست و به دنبال ساختن دنیایی بی‌مرزو محدودده رفت. این دختران می‌دانند که رهایی زنان یک مساله زنانه نیست و با سایر ستم‌ها در جامعه ارتباط تنگاتنگ دارد و رهایی از آن هم به مشارکت و همراهی تمام اقشار و ستم‌دیدگان جامعه نیاز دارد؛ زنان خیابان‌های اسفند ۵۷ مردم را به حمایت از اعتراض برحق خود دعوت کردند و شعار می‌دادند: «حق ما حق شماست، مردم به ما ملحق شوید» اکنون هم دختران خیابان انقلاب با حرکت شجاعانه خود از مردم می‌خواهند که بیش از این در برابر ستم بر زن، سکوت نکنند. اکنون زمان انتخاب است، کدام طرف ایستاده‌ای؟ §

فیلم «سال صفر» درباره مبارزات شجاعانه زنان ایرانی در اسفند ماه سال ۵۷ علیه فرمان حجاب اجباری خمینی است. این فیلم توسط برخی از فعالین ایرانی و فرانسوی جنبش رهایی زنان که در آن تظاهرات شرکت داشتند، ساخته شده است. زنان مبارز از سراسر دنیا برای حمایت از جنبش رهایی زنان ایران آمدند و نشان دادند مبارزه برای مساله زن یک مساله جهانی است و جنگیدن برای دستیابی به آن، مرز و ملیت نمی‌شناسد. آن انترناسیونالیسم فمینیستی برپایه مبارزات آزادی‌خواهی و ضد استعماری دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی و با داشتن چشم‌اندازی از جهش رادیکال وضعیت زنان در روسیه و چین کمونیستی شکل گرفت. کیت میلر فمینیست آمریکایی یکی از شرکت‌کنندگان در هفته انقلاب زنان ایران بود. تظاهرات، یک هفته طول کشید و اقشار مختلفی مانند وکلا، پرستاران، دانش‌آموزان، زنان خانه‌دار، کارمندان، زنان باحجاب و بی‌حجاب و... در آن شرکت کردند. زنان ایرانی در آن بزنگاه با تیزی و به‌درستی، زنگ هشدار را برای مبارزه با قوانین ضد زن و ضد انسانی حکومت دینی تازه تاسیس به صدا درآوردند. زنان از طرف حکومت، تهدید شدند، مورد حمله قرار گرفتند، توهین شنیدند ولی از خواسته خود دست برنداشتند. خمینی با یک عقب‌نشینی مقطعی، فرمان حجاب اجباری را لغو کرد تا تهاجم سیستماتیک علیه زنان را نیز مانند سایر جنایاتی که در جریان بود، سازمان‌یافته‌تر پیش ببرد. درستی و لزوم اعتراض زنان در آن سال‌ها از طرف فعالین و مبارزین اجتماعی و سیاسی فهمیده نشد و از حمایت همه‌جانبه محروم ماند. محرومیتی

ما هم بسیاریم

ما هم روزی دور هم جمع خواهیم شد

تاریکی را از همه کوچه‌ها، من‌ها خواهیم کرد

ما هم مثل زندگی، روی نو میدی ضربدر می کشیم

ما سر انجام

آزادی را میان همه تقسیم خواهیم کرد

حالا دستت را به من بده

از سکو بیا بالا

روی تخته کلاس باران و بنفشه بنویس

اینجا، هر کسی

حق دارد رویایی داشته باشد

سید علی صالحی

معرفی کتاب

خیزش زنان ایران در اسفند ۵۷

گرد آوری: مهناز متین و ناصر مهاجر

چاپ نشر نقطه در آلمان

عصیان

واپس مانده، خودکامه و درنده خواست. این دریافت را در شعارهای زنان به پا خاسته به روشنی می بینیم. به ویژه در شعار شگفت انگیزی که همچنان بهترین بیان پاره ی ترقی خواه جنبش ضد دیکتاتوری شاه است: ما انقلاب نکردیم تا به عقب بر گردیم»

آنگاه که واپس گرایان، با هم دستی و هم یاری جریان های لیبرال، ملی، ملی- مذهبی و چپ، سیادت سیاسی شان را بر جنبشی اعمال می کردند که علیه دیکتاتوری شاه پدیدار گشته بود، آن گاه که اکثریت جامعه به ارتجاع اسلامی امید بسته بود و برای دگر اندیشان و ناسازگاران خط و نشان می کشید و آن گاه که دشمنی و کین توزی با هر آنچه که رنگ و بوی آزاد اندیشی و تجدد خواهی داشت، فضیلت شمرده می شد، درست در آن هنگام، چند ده هزار زن با حرکت از اندیشه ای انسان گرایانه به پا خاستند و با تکیه بر اعلامیه ی جهانی حقوق بشر بانگ بر آوردند «نظر به اینکه انسان، آزاد آفریده شده و موهبت آزادی، صرف نظر از جنس، رنگ، نژاد، زبان و هر نوع عقیده به همه آدمیان، یکسان ارزانی شده...»

در همه کس کین جوئی و دشمن خوئی حکومتی انسان ستیز و واپس گرا که امت حزب الله را به وحشی گری و سرکوب دگر اندیشان ترغیب می کرد، زنان حق طلب، بر ضرورت کسب آزادی، برابری و رعایت حیثیت و شان انسانی برای شهروندان این آب و خاک پای فشردند و به جنبش صد ساله زنان ایران برای از میان برداشتن تبعیض جنسیتی، نفسی تازه دمیدند.

خواندن این کتاب در شرایط موجود که زنان ایران بار دیگر محکم و مصمم در برابر حجاب اجباری ایستاده اند خالی از لطف نیست و قطعاً استفاده از تجربیات نسلی که آرمانخواه بوده اند با همه نکات درست و اشتباه آن تجربه مشخص برای ما آموزنده خواهد بود. §

کتاب «خیزش زنان ایران در اسفند ۱۳۵۷» به کوشش مهناز متین و ناصر مهاجر در سال ۱۳۹۲ در کلن آلمان توسط نشر نقطه به چاپ رسید. این کتاب در دو جلد منتشر شده است. دفتر اول به نام « تولدی دیگر» از زوایای مختلف به مصاحبه با زنان و فعالین سیاسی شرکت کننده در راهپیمایی ۵ روزه زنان در اسفند ۱۳۵۷ که در اعتراض به فرمان حجاب اجباری خمینی صورت گرفت، می پردازد. جلد دوم تحت عنوان «همبستگی جهانی» به بازتاب این مبارزه در جهان و مصاحبه با فمینیست ها و فعالین زن خارجی ، هم آنهایی که در این مبارزه در ایران حضور داشته اند و هم دیگران می پردازد.

اهمیت این کتاب در این است که تاکنون تاریخچه مدونی از این مبارزه گرد آوری نشده است. تاریخچه ای که بر تحقیق و پژوهشی همه جانبه استوار باشد. این کتاب تلاش کرده تا بستر، دلایل و عوامل، سیر وقایع، ترکیب شرکت کنندگان، خواست ها و شعار ها، آرمان ها و توهم ها و در نهایت پیامد های این اتفاق را برای خوانندگان روشن کند. در قسمتی از پیشگفتار کتاب آمده است که «خیزش زنان در اسفند ۵۷، چون رنگین کمانی پس از باران، آسمان ایران را دمی روشن کرد و خاموشی گرفت. درک چرایی، چیستی و چگونگی خیزش زنان، نیازمند باز آفرینی این رنگین کمان است» کتاب تلاش کرده تا بگوید، «حقانیت خیزش زنان را، در اعتراض به جا در برابر استبداد و زورگویی باید جست و در ایستادگی دلیرانه در برابر دست اندازی به ابتدایی ترین حقوق انسان ها.

به هنگام مستی و سرخوشی همگانی که نه مایه تاریخی داشت و نه پایه فکری استوار، اقلیتی کوچک به فراست و کیاست و چه بسا غریزی دریافت، حکومتی که در پی انقلابی مردمی بر قدرت نشسته،





Social Media

